

هنجارشکنی در حجاب؛ تهاجم فرهنگی یا سیاست آندلسی سازی جامعه ایران؟

منوچهر صمدی وند

استادیار، گروه معارف اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز.

چکیده

آشفته‌گی وضعیت حجاب در جامعه امروز ایران که به صورت پدیده بدحجابی یا «آنومی پوشش» ظهور و بروز دارد با توجه به نقش تأثیرگذار آن در سلامت روانی و امنیت جامعه، از دغدغه‌های مهم نظام جمهوری اسلامی است. از این رو عدم توجه به آن ممکن است صدمات جبران‌ناپذیری متوجه جامعه اسلامی کند و باعث تکرار تاریخ و زمینه پدید آمدن سیاست آندلسی‌کردن جامعه ایران شود. بنابراین با توجه به سابقه طولانی حجاب در ایران و آموزه‌های مذهبی سؤال این پژوهش این است که چرا این آنومی در جامعه ایران بروز یافته و چگونه می‌توان از آن جلوگیری کرد. بر این اساس در این پژوهش، با روش تحلیلی-تبیینی نشان داده شده است که بخش بزرگی از «آنومی پوشش» و گسترش آن در کشور مربوط به پروژه اسلام‌زدایی دشمن در جامعه است، که بر اساس آن تلاش می‌شود ولنگاری فرهنگی در جامعه گسترش یابد و از سوی دیگر بخش دیگر مربوط به ضعف حرکت فرهنگی و غفلت از فرهنگ‌سازی و مراقبت از باورها و ارزش‌های دینی و همچنین عملکرد برخی از مسئولین در گرایش به اشرافی‌گری است که نتیجه آن بی‌اعتمادی عمومی جامعه در مسائلی مثل عدالت اجتماعی شده است که جامعه را به سمت آندلسی‌شدن سوق می‌دهد و برای مقابله با آن باید برنامه‌ای جامع سامان داد.

واژه‌های کلیدی: حجاب، عفاف، آندلسی‌سازی، تهاجم فرهنگی.

۱- مقدمه

پوشش و حجاب پرتوی از آفرینش الهی است و فلسفه وجودی آن ارزش دادن به مقام مادی و معنوی انسان است در بررسی تاریخچه حجاب، شاهد این موضوع هستیم که در آغاز خلقت انسان، چگونه حضرت آدم و حوا بعد از اغوا شدن توسط شیطان، براساس میل فطری اقدام به ستر و پوشش خود کردند.^۱ البته اشاره به این مسئله لازم است که اسلام واضع قانون حجاب و پوشش نیست بلکه در تمام ادیان به مسئله حجاب و عفاف توجه شده است. چنانکه شهید مطهری در این خصوص، چنین بیان می‌کند: «آنچه مسلم است این است که قبل از اسلام حجاب در جهان وجود داشته است و اسلام مبتکر آن نیست» (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۶) در سیره عملی یهودیان مبنی بر استفاده از چادر و برقع و روبند، تفکیک و جدا بودن محل عبادت زنان در کنیسه، ناشایسته شمردن اشعاری که در تمجید زیبایی زنان شمرده شده است و ایراد خطابه توسط زنان از پشت پرده، بیانگر کیفیت پوشش و سخت‌گیرانه بودن حجاب نزد یهودیان است (ساکی، ۱۳۹۶: ۶۷). در بررسی حجاب در آیین مسیحیت نیز به نصوصی بر می‌خوریم که گویای تداوم قوانین یهود در مسئله پوشش است. بنابراین استفاده از چادر و برقع برای همگان، حتی خاتون‌های اشراف، لازم بود و در اعیاد نیز کسی آن را کنار نمی‌گذاشت؛ بلکه آن را با طلا و نقره و پارچه‌های زربفت تزئین می‌نمودند و حتی برای تفریح نیز با حجب و حیای کامل در مجالس انس یا گردش‌هایی دور از چشم نامحرمان شرکت می‌جستند (فتاحی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

در مورد تاریخچه حجاب در ایران نیز باید گفت: «حجاب زنان از سنن قدیمی تمدن‌های بشری بوده است. نخستین کسانی که به ایران آمدند، آریایی‌ها بودند، به دو گروه بزرگ «مادها» و «پارس‌ها» تقسیم شدند. از زمان مادها که نخستین ساکنان این سرزمین بودند، دارای حجاب کاملی؛ شامل؛ پیراهن بلند چین‌دار، شلوار تا مچ پا و چادر و شنی بلند بر روی لباس بوده‌اند. بنابراین در زمان بعثت زرتشت و قبل و بعد از آن، زنان ایرانی از حجایی کامل برخوردار بوده‌اند (ساکی، ۱۳۹۶: ۶۸). با توجه به مطالب فوق باید گفت فلسفه حجاب در اسلام، وضع حجاب و پوشش نیست بلکه قاعده‌مند کردن آن بر اساس سرشت و فطرت زن است. حجاب و پوشش زنان در تاریخ ایران فراز و نشیب‌هایی داشته است؛ چنانچه در دوره محدودی از طرف حکومت مورد حمله قرار گرفته است و در دوران جمهوری اسلامی نیز به صورت قانون در آمده است. اما نکته مهم و اساسی در طول این دوران این است که فرهنگ عفاف با توجه به شرایط فوق توانسته است ریشه‌های خود را حفظ کند و به نسل‌های بعدی آن را انتقال دهد. اما اخیراً شاهد هستیم که عوامل گوناگون دست در دست هم داده‌اند و باعث آشفتگی در وضعیت حجاب و بوجود آمدن «آنومی پوشش»^۲ در جامعه شده است که نتیجه آن به چالش کشیده شدن سنت قوی حجاب در ایران است. عواملی زیادی در این امر دخیل هستند که در این پژوهش مورد بررسی و تبیین قرار خواهند گرفت.

در مورد مسئله حجاب در ایران، پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است و در گرایش‌های گوناگون علوم انسانی با رویکردهای متفاوت این مسئله بررسی شده است اما این پژوهش با رویکرد میان‌رشته‌ای به دنبال این است که نشان دهد چگونه مسئله‌ای نهادی در جامعه ایران دچار تغییر شده است. در پژوهش‌های اخیر موضوع حجاب صرفاً با نگاه به تک بُعدی مورد بررسی قرار گرفته است مثلاً بُعد فرهنگی، سیاسی، جامعه‌شناختی، قرآنی، تاریخی و یا بررسی و تحلیل وضعیت حجاب به صورت کشوری، منطقه‌ای و یا موردی در شهر و یا مراکز که به برخی از آن‌ها در اینجا اشاره می‌شود. اما موضوع حجاب به عنوان «یک کل» و «یک فرآیند» که در طول تاریخ، از مجموعه عوامل فرهنگی، سیاسی و .. شکل گرفته و از گذشته تاکنون جریان داشته و همچنان استمرار دارد مورد توجه قرار نگرفته است. بنابراین در این پژوهش سعی در تبیین پیوستگی ابعاد فوق در حوادث گذشته و مرتبط با مسائل جدید روز می‌شود؛ نمونه آن، مشکلات و رویدادهای چالش‌برانگیز اخیر در جامعه در راستای تهاجم فرهنگی و در قالب پدیده بدحجایی که به وسیله ابزار حجاب و پوشش صورت گرفته است.

^۱ - « فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتَا لَهُمَا سَوَاءٌ لُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا ... » (سوره اعراف/۲۲)

«... همین که از میوه آن درخت چشیدند، اندام جنسی شان آشکار شد و شروع کردند به چسباندن برگ درختان باغ به خودشان ...»

^۲ - آنومی پوشش: آنومی (به انگلیسی Anomie) به فقدان هنجار یا بی‌هنجاری اطلاق می‌شود. این به معنی عدم وابستگی شخص و جامعه است که به چند پاره شدن جامعه می‌انجامد.

در بحث حجاب؛ کتاب‌های «مسئله حجاب» (۱۳۸۷) و «نظام حقوقی زن در اسلام» (۱۳۹۰) تألیف شهید مطهری که در موضوع تاریخچه حجاب و علل پیدایش آن و فلسفه پوشش در اسلام، ایرادها و اشکال‌ها و مشکل جهانی روابط خانوادگی در حوزه حجاب بحث شده است و یا مقاله «نقد و بررسی الگوهای حجاب اسلامی در سه دهه اخیر» (نیلچی‌زاده، ۱۳۸۶)، ضمن پرداختن به اقسام حجاب رایج پوشش دینی زنان مسلمان ایرانی در بعد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی موضوع حجاب را بررسی نموده‌اند. مقاله «جمهوری اسلامی ایران و مسئله بد حجاب» (جاوید، شاهمرادی، ۱۳۹۶)، به صورت گزارش علمی و رویکرد عمل‌گرا؛ واقعیت حجاب و ادله حاکم بر بیان حقوقی و اجتماعی و سیاسی حجاب را مورد بررسی قرار داده است. مقاله دیگری (کاشانی، ۱۳۸۶) با نگاه تاریخی موضوع حجاب را به عنوان موضوع مهم فرهنگی در مکاتب و ادیان الهی وسیله‌ای جهت مقابله با مفسد اخلاقی معرفی می‌کند. مقاله‌ای با عنوان «بررسی حجاب در ادیان الهی» (ساکی، ۱۳۹۶) نیز با رویکرد نظری و اسنادی در مورد حجاب در چهار دین؛ اسلام، یهود، مسیحیت و زرتشت پرداخته است. در مقاله «پیامدهای اشرافیت و تجمل‌گرایی مسئولان با تأکید بر آیه ۱۶ سوره اسراء» (سیدی، علوی‌زاده، ۱۴۰۱) ضمن تبیین پیامدهای تجمل‌گرایی مسئولان و رواج سبک زندگی غربی عاملی برای اشاعه فرهنگ بدحجابی و انحطاط در جامعه اسلامی معرفی شده و با رویکرد قرآنی و با استناد به آموزه‌های دینی موضوع تحلیل شده است. در مقاله دیگر (قریبی، ۱۳۹۰) با تأکید بر پیوند عمیق میان فرهنگ و سیاست، به تبیین تأثیرگذاری تهاجم فرهنگی توجه شده است که به ظاهر دارای خاصیتی نرم، کم هزینه، بدون تلفات جانی و مالی ولی از نظر ماهیت چهره‌ای خشن و برانداز دارد و به صورت فرهنگ برهنگی و بی‌حجابی نمود پیدا می‌کند. همچنین مقاله «تقابل فرهنگ‌ها و تهاجم فرهنگی» (پژوهنده، ۱۳۷۵) این موضوع را با استفاده از بحث فرهنگ و تحمیل سبک زندگی با استناد به خاستگاه روانی نظام سلطه بحث می‌کند. «کتاب اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا»، (آیتی، ۱۳۹۱) ضمن ارائه تحلیلی از چگونگی ساکنان این سرزمین، فرهنگ و اعتقادات دینی و شرایط حاکم بر آن و حکمرانی بیش از هفت قرن مسلمانان در آن و حوادث مرتبط به تحلیل سقوط حکومت اسلامی در این منطقه می‌پردازد.

مقاله «آندلسی کردن، هدف همیشگی دشمن» (رشوند، ۱۳۹۵) با بیان راهبرد سه مرحله‌ای مسیحیان در مبارزه با مسلمانان در گذشته و حال می‌پردازد، یعنی مرحله اول ایجاد زلزله در عقاید جوانان مسلمان و سست کردن آنان در پایبندی به احکام دینی، سپس نفوذ در امر حیاتی تعلیم و تربیت جوانان مسلمان و ایجاد انحراف در آن، و نهایت توسعه روابط تجاری و اقتصادی با هدف سلطه و اشاعه فرهنگ مصرف و ولنگاری فرهنگی. در مقاله دیگر در حوزه تهاجم فرهنگی با عنوان «اصول و ارزش‌های اسلامی و خطر تهاجم فرهنگی»، که بر گرفته از کتاب «تهاجم فرهنگی» (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹) است، با تأکید بر شناخت‌ها و باورها، ارزش‌ها و گرایش‌ها و همچنین رفتارها و کردارها، تهاجم فرهنگی و آسیب‌های اجتماعی و فردی تبیین می‌شود. در مقاله دیگری (نیک‌بخش، ۱۳۸۹)، با استفاده از رویکرد پیمایشی و بر اساس نظریات عقلانی، برچسب‌زنی‌های ناسنجیده، یادگیری کجروی و خرده فرهنگ‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. مقاله دیگر (احمدی و دیگران، ۱۳۸۹)، از بُعد روانشناسی این موضوع را بررسی کرده است و با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای با جامعه آماری ۵۳۱ دختر نوجوان و جوان ۲۹-۱۵ ساله از سراسر ایران در زمینه ابعاد مختلف آسیب‌پذیری تحقیق کرده است. نهایتاً در مقاله «نهادی‌سازی عفاف و حجاب در جامعه؛ رویکردی فرآیندی» (مختاریان‌پور، گنجعلی، ۱۳۹۰) برای تبیین موضوع نهادی‌سازی عفاف و حجاب، علاوه بر مشاهده میدانی در مسئله حجاب در شهر تهران به صورت تطبیقی بین ادبیات نهادگرایی و حجاب و عفاف تحقیق شده است.

با توجه به پژوهش‌های صورت گرفته در موضوع حجاب و سایر حوزه، همانگونه که اشاره شد مسئله حجاب در این تحقیقات به صورت موردی بررسی شده است اما ویژگی این پژوهش تبیین ارتباط ابعاد مختلف حجاب و استمرار آن در طول تاریخ است و استنباط راهبردها و روش‌ها جهت تبیین مسئله به منظور پیشنهاد راهکار عملی در این حوزه صورت گرفته است.

۲- بنیان‌های نظری پژوهش

۱-۲- مفهوم حجاب

هدف غنی‌سازی شغل حداکثرسازی علاقه و چالش‌های شغلی است. این امر با فراهم کردن شغلی با مشخصات زیر محقق می‌گردد (آرمسترانگ، ۲۰۰۶).

- شغل کارمند، شغلی کامل باشد. به طوری کارمند احساس نماید شغل دارای یک سری از وظایف و فعالیت‌ها است که نهایتاً منجر به نتیجه یا محصولی ملموس و قابل درک در سازمان گردد.
- شغل دارای تنوع باشد و شامل مسئولیت تصمیم‌گیری گردد و بر خروجی شغل، تا حد امکان کنترل داشته باشد.
- شغل دارای ویژگی بازخورد مستقیم باشد به شکلی که مشخص نماید که کارمند تا چه حد از عهده‌ی انجام وظایف شغل مذکور بر آمده است.

مفهوم غنی‌سازی شغل در سال ۱۹۶۸ و توسط روانشناس آمریکایی دانشگاه MIT، هرزبرگ مطرح گردید و غنی‌سازی شغل صرفاً افزایش وظایف یک شغل (تنوع) یا ایجاد فرصت‌های گردش شغلی نیست (هرزبرگ، ۱۹۶۸). طرفداران این رویکردها معتقدند غنی‌سازی شغل ممکن است منجر به کاهش بی‌علاقگی کارمندان منجر شود اما نتیجه‌ی غایی بایستی افزایش انگیزش در میان کارکنان باشد.

۲-۲- بدحجابی

بدحجابی و مظاهر آن به عنوان خودنمایی، جلب توجه، جابجایی و وارونگی ارزش‌ها، تفاوت در نگرش‌هاست. و به طور کلی فرصتی برای ورود به مقاصد از راه نامتعارف است (مومنی؛ کلانتری، ۱۳۹۵: ۱۹۳) پدیده بدحجابی یا پوشش آنومی اگر دقیقاً در جامعه ریشه‌یابی شود ممکن است دلایل مختلفی داشته باشد با توجه به پژوهش‌های انجام یافته در این مورد می‌توان گفت: «عللی همچون تأثیرات ساختاری، ضعف خانواده در هدایت و نظارت، نقش رسانه، بالا رفتن سن ازدواج، ناآشنایی با حدود شرعی، مقابله با نظام سیاسی و ... از جمله عوامل رویگردانی از حجاب می‌باشند (لاریجانی، ۱۳۹۱: ۲۵۸). تاریخ بدحجابی به صورت سازماندهی شده به اواخر قرن ۱۹ میلادی بر می‌گردد پس از عصر رنسانس علمی و صنعتی اروپا و نیز جنگ جهانی دوم و انقلاب صنعتی، زمینه لازم برای تشویق زنان برای کنار گذاشتن حجاب فراهم شد. دامنه این اقدامات به تدریج کشورهای اسلامی را فرا گرفت و به صورت سلاحی کارآمد برای مقابله با معنویت و اخلاق و سقوط جامعه دینی به کار گرفته شد و استعمارگران در این خصوص از هیچ تلاشی فرو گذار نکردند (محمدی‌آشنایی، ۱۳۷۸: ۶۷). با عنایت به اینکه حجاب نوعی رفتار محسوب می‌شود کارکرد بدحجاب می‌تواند آسیب‌های زیادی در جامعه به وجود آورد؛ رواج انواع پوشش‌ها با مدل غربی، مخصوصاً در مورد زنان، سبب از بین رفتن تدریجی عفاف و حجاب در بین دختران و زنان جامعه شده و منجر به گسترش انحرافات جنسی در سایه بدحجابی خواهد شد. فرآیند بی‌حجابی، مقدمه هنجارشکنی و جایگزین ساختن هنجارهای مورد نظر فرهنگ مهاجم و زمینه‌ساز احساس بیگانگی در برابر فرهنگ خودی و پذیرش تهاجم فرهنگی است (احمدی و دیگران، ۱۳۸۹: ۹۸). در مسئله هنجارشکنی در حجاب و پوشش جامعه‌شناس معروف بریتانیایی؛ گیدنز معتقد است: «لباس و پوشاک علاوه بر آن که وسیله مهمی برای پنهان‌سازی یا آشکارسازی وجوه مختلف زندگی شخصی است، لباس و آرایش کنشگر رو به خودنمایی و عرضه هویت شخصی خویش است، تا بدین طریق خود را به طرق دیگری معرفی نماید (. در این چارچوب کنشگر با بروز ظاهر بدحجابانه خود در پی چیزی می‌گردد که با هنجار متعارف به دست نیاورده است؛ بنابراین با کنشی بدحجابانه در تلاش است تا هویت پنهانی خود را معرفی نماید و از این طریق ناکامی‌ها و ناملایمات شخصی را تخفیف دهد. لذا با چنین پوششی سعی می‌کند نظر دیگران را نسبت به خود معطوف نماید» (مومنی و کلانتری، ۱۳۹۵: ۲۱۲).

۲-۳- عفاف

در مفردات راغب اصفهانی ذیل ماده عف؛ عبارت است از واژه عربی به معنی حاصل شدن حالتی برای نفس و جان آدمی که به وسیله آن از غلبه و تسلط شهوت جلوگیری می‌کند (راغب اصفهانی، بی تا: ۶۱۸/۲). در اصطلاح، عفاف عبارت است از؛ اعتدال را پیشه گرفتن، خودنگهداری و تسلط بر خود، نوعی قید و حصار کشیدن بر خواسته‌های نفس، در آیات قرآن و روایات نیز عفاف معنایی وسیع‌تر از حجاب دارد و مفهومی فراتر از پاکدامنی دارد. در واقع؛ حجاب یک امر ظاهری و بیرونی است، به عبارت دیگر؛ پوشش ظاهری افراد، به ویژه زنان را حجاب گویند. اما «عفاف» حالت درونی است که انسان را از گناه و حرام باز می‌دارد و آثار آن در گفتار و کردار انسان نمود پیدا می‌کند. که این نمودها می‌تواند؛ عفت در نگاه، عفت در گفتار، عفت در راه رفتن، عفت در زینت و عفت در پوشش باشد. بنابراین حجاب، نمودی از عفت در پوشش است..

۲-۴- فرهنگ

فرهنگ، دارای معانی و تعاریف متعدد و بسیاری است برخی اندیشمندان همچون تایلر، معتقدند که فرهنگ مجموعه‌ای از آداب، رسوم و سنت‌هاست که از نسلی به نسل دیگر، قابل انتقال است و برخی معتقدند ارزش‌ها و باورها و داشته‌ها و سرمایه معنوی یک ملت را فرهنگ گویند (محمدی، ۱۳۹۳: ۳۰) اما آنچه که از فرهنگ در این پژوهش مدنظر است عبارت است از چیزی که موجب رشد و توسعه مادی و معنوی انسانی می‌شود و به حفظ هویت او و استقلال و عدم وابستگی وی خواهد انجامید و از انحطاط و ابتدال در عرصه اعتقادی، اقتصادی و اجتماعی جلوگیری می‌نماید (همان، ۳۰) بنابراین فرهنگ یکی از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین مفهومی در حوزه علوم اجتماعی است و بر همین اساس تمام رفتارها و کنش‌های فردی و اجتماعی به نوعی متکی به فرهنگ خواهند بود یعنی فرد، فرهنگ خود را پشت این کنش‌ها و رفتارها مخفی می‌کند و این مسئله بیانگر رابطه عمیق بین فرهنگ و امنیت ملی هر جامعه است. در موضوع حجاب هم، چون حجاب نوعی رفتار محسوب می‌شود بنابراین این کارکرد بدحجاب در جامعه می‌تواند در قالب فرهنگ، آسیب جدی اجتماعی را به بار آورد. بنابراین با توجه به اینکه: «فرهنگ امری اکتسابی است و موروثی نیست یعنی از طریق آموختن و تجربه کسب می‌شود به همین علت هم می‌تواند فرصت باشد برای برنامه‌ریزی متناسب با نیازهای جامعه و مخصوصاً جوانان و از طرفی می‌تواند تهدید باشد؛ زیرا اگر مسئولین و متولیان امر نسبت به آن غفلت نمایند و شرایط را برای ورود و پذیرش فرهنگ بیگانه که بنیانهای ارزشی و باورهای دینی و اجتماعی را در جامعه مورد هدف قرار می‌دهد، آماده می‌کند» (عصاره و حسینی بیدخت، ۱۳۹۳: ۹۴).

۲-۵- تهاجم فرهنگی

منظور از هجوم فرهنگی آن است که جامعه‌ای تلاش کند که فرهنگ خودش را بر جامعه دیگری که طبعاً دارای فرهنگی خاص می‌باشد تحمیل کند یا دست کم، نوعی دگرگونی در فرهنگ آن جامعه بوجود آورد. این کار هجوم فرهنگی تلقی می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۵۹). با عنایت به اینکه، انسان موجودی است الگوپذیر، و این خصلت در تمام مراحل سنی در او وجود دارد و بسیاری از حرکت‌های آگاهانه و ناخودآگاهانه انسان در راستای تقلید و الگوپذیری از دیگران در زندگی شکل می‌گیرد. مخصوصاً این امر در سنین نوجوانی و جوانی نمود بیشتری دارد؛ همین مسئله باعث شده است که در تهاجم فرهنگی بیشتر مورد توجه واقع شود و با روش‌های بسیار هوشمندانه و ظریف؛ ارزش‌ها و باورهای جامعه مورد هجوم بوده و در عوض القای تفکر و اندیشه جدید در قالب الگوی سبک زندگی جدید در اموری چون الگوی مصرف، دنیاگرایی و تجمل‌گرایی صورت می‌پذیرد و نتیجه آن تغییر فرهنگ و کم‌رنگ شدن ارزش‌ها و باورها در جامعه است. مولف کتاب تهاجم فرهنگی در یک تعریف دقیق از تهاجم فرهنگی چنین بیان می‌کند: «به طور خلاصه منظور از هجوم فرهنگی در جامعه ما (که امروز در معرض هجوم فرهنگی دشمنان واقع شده و هر کدام به انگیزه‌ای می‌خواهند فرهنگ ما را عوض کنند) این است که شناخت‌های مردم جامعه ما را نسبت به جهان و انسان و ارزش‌هایی که به آن‌ها دل بسته‌ایم و شیوه رفتار فردی و اجتماعی ما را، به گونه‌ای که به نفع خودشان باشد تغییر دهند (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۶۰). تهاجم فرهنگی حرکتی است مرموزانه، حساب شده، همراه با

برنامه‌ریزی دقیق، که با به کارگیری شیوه‌های متعدد و متنوع برای سست کردن باورها، دگرگونی ارزش‌ها، انحراف اندیشه‌ها، تغییر و تبدیل آداب و سنن و نابودی اصول اخلاقی حاکم بر یک جامعه انجام می‌گیرد (قربی، ۱۳۹۰: ۱۱).

۲-۶- سبک زندگی

سبک زندگی به‌عنوان یکی از اصطلاحات علوم اجتماعی، پیوند مستقیم و وثیقی با مجموعه‌ای از مفاهیم دارد؛ مفاهیمی مانند عینیت و ذهنیت، فرهنگ و جامعه، فرهنگ عینی و ذهنی، صورت (شکل) و محتوا، رفتار و معنا (نگرش، ارزش و هنجار)، اخلاق، ایدئولوژی، سنت و نوگرایی، شخصیت و هویت (فردی و جمعی)، وراثت و محیط، فردیت و عمومیت، خلاقیت و بازتولید، تولید و مصرف، طبقه و قشر(بندی) اجتماعی، زیبایی‌شناسی (سلیقه) و نظریه‌های مربوط به «سبک زندگی» و نیاز، منزلت و مشروعیت؛ و بدون شناخت این روابط، درک درستی از آن به دست نخواهد آمد. با در نظر گرفتن موارد فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت: سبک زندگی، اموری را شامل می‌شود که به زندگی انسان اعم از ابعاد فردی و اجتماعی و مادی و معنوی او مربوط می‌شود؛ اموری نظیر بینش‌ها (ادراک‌ها و معتقدات) و گرایش‌ها (ارزش‌ها، تمایلات و ترجیحات) که ذهنی یا رفتار درونی هستند و رفتارهای بیرونی (اعم از اعمال هشیارانه و غیرهشیارانه، حالات و وضعیت جسمی)، وضع‌ها (موقعیت‌های) اجتماعی و دارایی‌ها که امور عینی می‌باشند (صمدی‌وند و دیگران، ۱۴۰۲: ۲۳-۲۴). انسان برای رسیدن به سعادت واقعی و فلاح و رستگاری نیازمند سبک زندگی است برای اینکه زندگی راحتی داشته باشیم و امنیت روانی و اخلاقی در زندگی وجود داشته باشد لازمه‌اش؛ سبک زندگی‌ای است که بایدها و نبایدها آن براساس فرامین الهی شکل گیرد که شاخصه اصلی آن ایمان و عمل صالح است، به عبارت دیگر تفسیر حیات طیبه است که در آن باورهای اعتقادی به‌صورت عملی در زندگی انسان متجلی می‌شود که خداوند متعال در قرآن کریم به آن اشاره می‌کند.^۳ اما امروز در دنیای مدرن شاهد هستیم شاخصه‌های زندگی در غرب براساس محور سلیقه انسان صورت می‌گیرد و نوع نگاه، نگرش اومانستی^۴ بوده و محور تقریباً تمام جنبه‌های مادی زندگی انسان است. در همین راستا مقام معظم رهبری در ایجاد تمدن نوین اسلامی به نقش مهم سبک زندگی تأکید دارند:

«بخش حقیقی و اصلی تمدن، مسئله خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله‌ی خط، مسئله‌ی زبان، مسئله‌ی کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزند، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مرئوس، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه، این‌ها آن بخش‌های اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است»^۵.

۲-۷- اندلسی‌سازی

در اندلس پیش از ورود اسلام به آنجا اقوام مختلفی از اروپا حضور داشتند اما با فتح اندلس توسط مسلمانان در سال ۹۲ هجری/۷۱۱ میلادی این منطقه به مهد بزرگ تمدن اسلامی تبدیل شد و دنیای مسیحیت در آن عصر قرون میانه، امکان رویارویی نظامی و سیاسی با جهان اسلام را نیافت لذا برای مقابله از طریق فرهنگی وارد شدند و با رواج شدید فساد و فحشا و

^۲ - سوره نحل آیه ۹۷: «مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْفَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»
«از مرد و زن، هر کس کار شایسته انجام دهد درحالی‌که مؤمن است، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه‌ای زنده می‌داریم و پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می‌داده‌اند می‌دهیم»

^۳ - اومانیسیم به معنای فلسفی آن، همان «انسان داری» است. «بشر انگاری» یا «اعتقاد به اصالت بشر» در برابر اعتقاد به اصالت خداست. این مکتب، انسان را یگانه حقیقت جهان آفرینش می‌داند و به جای خدا می‌نماید؛ یعنی اومانیسیم در شکل افراطی‌اش در تضاد با خدامحوری یا خداگرایی است و هرگونه اندیشه متافیزیکی مانند وحی الهی و ادیان آسمانی را نفی می‌کند و بشر را مالک الارقاب هستی و فرمانروای مطلق طبیعت می‌انگارد. (زرشناس، ۱۳۸۱: ۲۸)

^۵ - بیانات رهبری در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳

شراب‌خواری، فساد و تباهی را به وجود آوردند که با دست خود مسلمانان حکومت را ضعیف کرده و به تدریج به مقصود خود رسیدند و مسلمانان را در اعتقادات شان و کلاً در ارزش‌های مذهبی سست و بی‌اراده کردند. شهید مطهری در این خصوص چنین بیان می‌کند؛ نقشه‌ای که مسیحیان برای تصرف اندلس و بیرون کشیدن آن از دست مسلمین کشیدند این بود که به صورت دوستی و خدمت، وسائل عیاشی برای آن‌ها فراهم کردند: باغ‌ها و بوستان‌ها وقف ساختن شراب و نوشانیدن مسلمین شد. دختران زیبا و طناز در خیابان‌ها به دلربایی و عاشق‌سازی پرداختند. سرگرمی‌های شهوانی از هر جهت فراهم شد و روح جوانمردی مرد. پس از این جریان بود که توانستند مسلمانان را بی‌درنگ از دم تیغ بگذرانند (مطهری، ۱۳۹۰: ۴۹؛ مطهری، ۱۳۸۰: ۳۱۶؛ مطهری، ۱۳۹۸: ۴۸).

با افتادن اندلس به دست امویان این حوزه به ورطه فساد و شهوت‌رانی درآمد و نتیجه آن این بود که موج معنویتی که فاتحان مسلمان دهه‌های نخست در اینجا ایجاد کرده بودند به‌گونه‌ای که در میان آن‌ها از صحابه و تابعین نیز بودند به فساد گرایید. نمونه بارز آن ساختن کاخ‌ها و محل‌هایی برای خوشگذرانی که از جمله آن می‌توان به کاخ «دارالمدینات» در قرطبه اشاره کرد که محل جمع شدن زنان آوازه‌خوان مشهور در آن دوران بود که بدست امیران اموی ساخته شده بود. در این میان فرهنگ برهنگی زنان اروپایی بر زنان بومی اندلس تأثیر زیادی داشت (شهیدی‌پاک، ۱۳۹۰: ۹۴). پیامد بیرونی اختلاط و ازدواج با مسیحیان، نیز پیدایی گروهی به نام «مولدین» تازه مسلمان بود. آنان در اوضاع مناسبی به هم‌کیشان مسیحی خود پیوسته و در جاهای گوناگون شهرهای اندلس استقلال خود را اعلام کردند (همان، ۹۵). البته جنگ فرهنگی غرب در سال ۸۶۹ هجری قمری با شکست مسلمانان در اندلس پایان نیافته است و امروز همان راهبردهای سه مرحله‌ای مسیحیانی که در دستور کار قرار گرفته بود دنبال می‌شود.

۳- عفاف و حجاب به‌عنوان امری نهادی

برای نهادینه‌سازی عفاف و به تبع آن ایجاد فرهنگ حجاب و پوشش صحیح در جامعه، ابتدا لازم است در اولین اقدام، فرهنگ حیا، شرم و آزر در جامعه فراهم شود؛ حیا به معنای پرهیز از زشتی‌ها در عمل و رفتار انسانی است و این خصلت شامل هر انسان با فضیلتی؛ اعم از زن و مرد می‌شود ولی وجود آن در زنان و دختران دارای جلوه زیباتر و برتر است. شهید مطهری معتقد است؛ «حیا هم برای مرد و در غریزه مرد است و هم برای زن و در غریزه زن است و به حکم اینکه زن ناموس اجتماع است در زن بیشتر است. زن هم ناموس خودش است و هم ناموس مرد، بر خلاف مرد که دیگر ناموس زن نیست، خدای متعال به حکم اینکه در متن خلقت، زن را حافظ ناموس جامعه قرار داده است، این حس حیا و شرم را در زن بیش از مرد قرار داده است خوشبختانه امروز می‌بینیم فرنگی‌ها به این نکته متوجه شده‌اند، از زمانی که زن حیا و پوشش را از دست داده و خودش را رایگان و مبتذل کرده است، ارزش خودش را از دست داده است» (مطهری، ۱۳۹۸: ۷۷-۷۶). بنابراین به دلیل بیشتر بودن غریزه حیا در زن طبع میل او به پوشش بدن خود از نامحرم بیشتر است و باعث دچار اضطراب از برهنگی می‌شود در واقع حیا عامل آرامش روحی و روانی برای اوست. تقویت باورهای دینی و تحکیم ایمان باعث تقویت حیا و افزایش ارزش‌های اخلاقی و آرامش روحی در جامعه شده که نتیجه آن سلامت جامعه است. یک رابطه عمیق بین حیا و عفاف و حجاب است به‌طوری که حیا مقدمه عفاف، و حجاب ثمره عفاف است.

«عفاف در آموزه‌های اسلامی از جایگاه بسیار والایی برخوردار است و همواره از آن به عنوان قوی‌ترین نیروی تعدیل‌گر و شهوات انسانی یاد می‌شود یکی از جلوه‌های رفتاری زن یا مرد مسلمان که نشانه دینداری و عامل صیانت خانواده و جامعه از فساد و آسیب‌های اجتماعی - روانی است؛ حجاب و عفاف است. داشتن پوشش مناسب نه تنها سبب امنیت خود فرد از آسیب‌های مختلف است، بلکه سبب تحکیم خانواده، آرامش روانی افراد جامعه و افزایش امنیت در جامعه است» (ابراهیمی‌ثانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۳-۳۲). شهید مطهری در کتاب خانواده و اخلاق جنسی چنین بیان می‌کند؛ «این مبارزه‌ای که امروز با عفاف می‌شود و مبارزه‌ای که با حیا می‌شود و مبارزه‌ای که با پوشش زن می‌شود، تمام این‌ها مبارزه با حیثیت زن است نه مبارزه به نفع زن، مبارزاتی است علیه زن ...» (همان، ۲۷). بنابراین از مسائل تأثیرگذار در امر حجاب و عفاف در جامعه؛ موضوع غریزه

«تبرج» و «خودنمایی» زنان است با عنایت به اینکه زنان نصفی از پیکره جامعه را تشکیل می‌دهند نقش آن‌ها در حفظ ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی جامعه و به عبارت دیگر سلامت روانی جامعه حائز اهمیت است. گزینه «تبرج» و «خودنمایی» که خصیصه‌ای زنانه است در قرآن در سوره احزاب آیه ۳۳ هرگونه خودنمایی و تبرج را برای زنان محدود به محیط خانواده بیان می‌کند و همچنین در سوره نور می‌فرماید؛ در مقابل نامحرمین با زینت‌ها و آرایش‌های خود، خودنمایی نکنید. با کمی دقت در مفهوم آیات فوق، مشخص می‌شود خداوند در این آیات قواعد استفاده از این گزینه را به زنان یادآور می‌شود. بنابراین اگر از طرف زنان پایه‌ریزی عفت عمومی، از درون خانواده انجام گیرد، اگر خانواده‌ها همانطور که به برخی از مسائل که باعث جدایی فرزندان یا آبروریزی می‌شود، مانند اعتیاد حساس‌اند، درباره عفاف و حجاب نیز دغدغه داشته باشند، بی‌تردید شاهد گسترش آن در جامعه خواهیم بود. نهاد خانواده از دو جهت در فرهنگ عفاف اثر گذار است: ۱- نهاد خانواده، سلول سازنده اجتماع است و اگر بخواهیم هر حرکتی صحیح اجتماعی را دنبال کنیم، قطعاً این سلول باید جای اصلی خود را بگیرد ۲- بسیاری از عوامل بی‌عفتی ریشه در سهل‌انگاری‌های داخل خانه و بی‌تفاوتی اعضای خانواده دارد. بنابراین خانواده‌ها باید بدانند حکومت هرگز نمی‌تواند نقش این نهاد را بازی کند. خانواده نباید از خود سلب نقش کند و وظایف خود را به حکومت بسپارد. خانواده باید خود را عامل اصلی تربیت فرزند بداند (سبحانی نیا، ۱۳۹۴: ۱۲۸-۱۲۹).

۴- حجاب و عفاف به‌عنوان امری اجتماعی

پوشش و حجاب به عنوان رفتار اجتماعی همواره تحت تأثیر ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه بوده و از طرفی به عنوان پدیده‌ای اجتماعی متأثر از رفتارهای اجتماعی مردان و زنان جامعه می‌باشد. برخی معتقدند: «از نگاه جامعه‌شناختی، حجاب به‌مثابه رسانه ارتباطی نمادین و کنش اجتماعی است که فرد کنشگر برای آن معنای ذهنی و ارزشی نمادین قائل است، به نحوی که کنش او در ارتباط با دیگران در عرصه ارتباطات میان فردی و تحت تأثیر انتظارات دیگران در حوزه عمومی است. از این نگاه حجاب امری نیست که صرفاً به مقوله پوشش بدن تقلیل داده شود بلکه شامل زبان بدن، مدیریت بدن و آرایش و پیرایش بدن و زبان اشیا در عرصه ارتباطات غیر کلامی نیز می‌شود که ممکن است در شرایط اجتماعی و فرهنگی دارای شکل و قالب متنوع با جوهر محتوایی یکسان یا برعکس باشد (شارع‌پور و دیگران، ۱۳۹۱: ۲). بنابراین عوامل تأثیرگذار در این امر را می‌توان به‌صورت زیربیان نمود:

گزینه تبرج و خودنمایی به‌معنی جلوه‌گری و دلبری کردن برای تصاحب قلب دیگری است. کلمه «تبرج» که در قرآن آمده، از کلمه «برج» گرفته شده و به معنای ظاهر شدن در برابر مردم است؛ همان‌گونه که برج قلعه، برای همه هویداست. خصیصه تبرج و خودنمایی از ویژگی مهم زنان است. در مورد کارکرد این گزینه در زنان می‌توان گفت: وجود این گزینه برای متمایل کردن مرد به زن است تا بدین وسیله، مقدمات ازدواج و زندگی مشترک را بین آنان فراهم کند؛ چنانکه در سایر جانداران نیز این ویژگی در جنس ماده وجود دارد (رجبی، ۱۳۸۳: ۴۹). ولی عدم کنترل گزینه تبرج و خودنمایی در زنان باعث افراط و تفریط در آن می‌شود که نتیجه آن ایجاد اضطراب و دغدغه‌های فکری و نهایتاً باعث اختلال‌های روحی و روانی در زنان می‌شود، زیرا آزادی زن در خودآرایی و به نمایش گذاشتن جلوه‌های زنانه در بین جامعه باعث افراط در تجمل و توجه به زیبایی‌های ظاهری شده و اشاعه بدحجابی یا بی‌حجابی در جامعه می‌شود. بنابراین این روند می‌تواند ناراحتی‌های زیادی برای آنان ایجاد کند؛ زیرا به دلیل اینکه همیشه در مقابل رقیب دیگر یا با گذر عمر احساس زیبایی نمی‌کنند نگرانی‌هایی برای آنها به‌وجود می‌آید. گرچه آنها برای اینکه در این رقابت، ضعف خود را جبران کنند، دست به کارهای گوناگونی می‌زنند؛ تنوع طلبی بیشتر در لباس و آرایش و افراط در جلوه‌گری و خودآرایی؛ ولی نتیجه‌چندانی برایشان ندارد. (همان، ۵۲) از علل اصلی ضعف پوشش؛ ضعف ایمان و عدم آگاهی نسبت به احکام دین، اشتیاق به پسندیدگی و تحسین برانگیزی، عقده حقارت، آشنایی با دنیای مردان، ضعف حیا، هوس می‌باشد. اما نتیجه تبرج و خودآرایی خارج از قواعد آموزه‌های دینی و عرف اجتماعی باعث آسیب‌های روانی جدی در جامعه شده و موجب تزلزل بنیان خانواده و آسیب‌پذیری فرزندان در امر الگوپذیری از والدین و اطرافیان خواهد بود.

با عنایت به اینکه حجاب یک رفتار اجتماعی محسوب می‌شود و رابطه مستقیم با فرهنگ دارد و از طرفی توجه به این امر که فرهنگ امر ذاتی انسان نیست و انسان آن را اکتساب می‌کند بنابراین ضرورت دارد که ارزش‌های اجتماعی توسط خانواده به نسل جدید منتقل شود چون شرایط زیادی روی فرهنگ اثر گذاشته و آن را کم رنگ یا مورد غفلت قرار می‌دهد بنابراین خانواده نقش مهمی در نهادینه کردن ارزش‌های اخلاقی و دینی از جمله فرهنگ عفاف و حجاب دارد. «محیط خانواده، نحوه تعامل پدر و مادر و فرزندان با یکدیگر، انتخاب محصولات فرهنگی ... طبقه اجتماعی که در آن قرار دارند، علاقه آنها به امور مذهبی و شرکت در مراسم مذهبی، هماهنگ سازی کودکان با والدین به عنوان الگوی رفتاری، تصویری که والدین از فرزندان در ذهن دارند ... همگی در انتقال ارزش‌های فرهنگی و هنجارهای اجتماعی به جوانان و جوانان مؤثر است. برای اینکه والدین در انتقال ارزش‌های فرهنگی و هنجارهای اجتماعی موفق شوند باید انسان کامل جامعه را که ریشه در منابع غنی فرهنگی چون مذهب و ادبیات دارد به جوانان بشناسانند و خود نیز به ارزش‌های اخلاقی فرهنگی پایبند باشند. مسئله دیگر اینکه خانواده امروزی بر خلاف خانواده های گذشته یک خانواده بسته نیست؛ بلکه کاملاً باز است یعنی با محیط پیرامون خود در ارتباط است و رسانه‌های صوتی و تصویری، اینترنت و غیره خانواده را با پیام‌های ارزشی و ضدارزشی متناقض درگیر می‌کند بنابراین لازم است تفکر انتقادی در کانون خانواده نهادینه شود و معیارها و نرّم‌های لازم را برای بررسی پیام‌ها و رفتارهای ارزشمند و غیرارزشمند به فرزندان آموزش داده شود یعنی به نوعی فرزندان بتوانند به ارزش‌سنجی فرهنگی بپردازند تا هر اثر فرهنگی کم‌ارزش را به نام فرهنگ برتر به خورد آنان ندهند. براین اساس خانواده باید بتواند حجاب را برای فرزندان مناسب با رشد آنها تبیین عقلانی کند» (شریف طاهرپور، ۱۳۸۹: ۳۳).

۵- حجاب و عفاف به عنوان امری فرهنگی

فرهنگ عامل مهم زندگی اجتماعی انسان است در واقع روح اجتماع بشری هر جامعه را فرهنگ آن جامعه تشکیل می‌دهد و هرگونه رشد و تعالی و ثبات، امنیت و آرامش در جامعه در سایه فرهنگ است بنابراین خودباوری فرهنگی و اهمیت دادن به آن باعث رشد و بالندگی جامعه خواهد شد. برخی معتقدند؛ «امروز فرهنگ نظام سلطه به واسطه قدرت‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی در کنار پایگاه‌های اطلاعاتی، علمی و رسانه‌ای، به صورت مستمر به دنبال استعمار فرهنگی و غالب کردن استیلای فرهنگی مدنظر خود، در برابر فرهنگ‌های مستقل و مقاوم است. تقابل استعمار و استقلال فرهنگی در مواجهه دو رویکرد فرهنگ اسلامی و غیراسلامی، به خوبی خود را نشان می‌دهد؛ به طوری که غالب شدن الگوهای خط‌مشی گذاری و تصمیم‌گیری فرهنگی غیر اسلامی، نقش مهمی در تضعیف پایداری فرهنگی، به معنای حفظ ارزش‌ها و مبانی اسلامی، ایفا می‌کند و این موضوع، به استمرار برنامه‌ریزی و خط‌مشی گذاری را در قالب حفظ و تقویت ارزش‌ها برای مقابله با تهدیدها و خطرات ضدفرهنگی در جامعه نمایان می‌کند» (گرچی پور و دیگران، ۱۳۹۸: ۵۴۴).

با پیروزی انقلاب اسلامی و عملکرد مسئولین مخصوصاً رهبران مذهبی و برنامه‌های متنوع فرهنگی و مذهبی و تبلیغات عقلانی در دفاع از ارزش‌ها، باعث آرمان سازی و الگوگیری جوانان در ارزش‌های معنوی و اخلاقی شد و در واقع این عملکرد تصویر خوب و بهتری را در نظام اسلامی متجلی می‌کرد اما بعد از هشت سال دفاع مقدس و مشکلاتی که جنگ برای زیرساخت‌های صنعتی، اقتصادی، اجتماعی به وجود آورده بود و همچنین از اوایل دهه شصت با ورود فناوری‌های جدید رسانه‌ای از جمله؛ ویدئو، ماهواره و اینترنت به حریم خصوصی خانواده‌ها و غفلت مسئولین کشور از موضوعات فرهنگی و آسیب‌ها و صدمه‌های تهاجم فرهنگی ناشی از ورود فناوری‌های نوین در زندگی خانواده‌ها و تمرکز در بازسازی و سازندگی کشور توسط مسئولین کشور، همه عوامل موجب شدند تا فاصله بین نسل جدید و ارزش‌های اصیل نظام به وجود آید. نهادهای فرهنگی کشور اما به جای اینکه به دنبال برنامه‌های فرهنگی در راستای تحولات جهانی و متناسب با عصر فناوری جهت توسعه و عمق بخشیدن به باورهای دینی در میان جوانان می‌شدند تا تربیت انسان‌های متعهد و مومن و معتقد به مبانی دینی و ارزش‌های والای معنوی صورت پذیرد صرفاً به این مسئله به عنوان یک قانون تحمیلی و ظاهری نگاه کردند، و نتیجه آن بیگانگی فرهنگی شد

یعنی جوانان ما به جای اینکه با آگاهی و تمایل خودجوش و باور قلبی، نقش ارزشمند خود را در فرهنگ‌سازی و انتقال ارزش‌ها به چهار چوب فکری و فرهنگی جامعه، مخصوصاً مخاطبان جوان بدهند خود تحت تأثیر تهاجمات فرهنگی دشمن قرار گرفتند. در موضوع تهاجم فرهنگی باید گفت: «منظور از هجوم فرهنگی؛ ایجاد تغییر نامطلوب به وسیله گروهی در جامعه تا ارزش‌ها را به ارزش‌ها تبدیل کنند، باورهای صحیح را از مردم بگیرند، تردید، وسوسه، بی‌باوری، وارفتگی و وانهادگی در مردم ایجاد کنند، حالت پوچ‌گرایی یا باورهای کاذب و ارزش‌های غلط به جامعه تزریق کنند» (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹: ۶۱) تهاجم فرهنگی؛ تلاش‌های پیچیده، فریبنده و تعمدانه‌ای می‌باشد که توسط یک نظام فرهنگی دیگر، از طریق شیوه‌ها و ابزارهای فرهنگی، هنری و رسانه‌ای، به صورت فراگیر، نرم و سریع صورت می‌پذیرد. بنابراین تهدیدات فرهنگی وسیع‌ترین، مؤثرترین و پیچیده‌ترین و در واقع خطرناک‌ترین نوع تهدید به شمار می‌رود چون در این تهدیدات، ذهن انسان‌ها مورد حمله و هجوم قرار می‌گیرد بنابراین در این راستا در عرصه فرهنگی، ذهن‌ها و اندیشه‌های انسانها آسیب می‌بیند. اما هدف نهایی از تهاجم فرهنگی چیست؟ آیا صرفاً بدلیل انتقال یا القای فرهنگ خود می‌باشد، با بررسی اهداف استعماری نظام‌های سلطه در گذشته و در حال حاضر، کاملاً این مطلب به خوبی روشن می‌شود که تنها هدف از هجوم فرهنگی بهره‌برداری اقتصادی در ازای این تهاجم می‌باشد که به شیوه‌های مختلف صورت می‌گیرد. آقای مصباح‌یزدی در تأیید این مطلب چنین بیان می‌کند: «هدف تهاجم فرهنگی به دلیل منافع اقتصادی است که به دنبال آن هستند. اولین نتیجه‌ای که آنها از این کار خود می‌گیرند آن است که غرور مردم را می‌شکنند. وقتی مردم فرهنگ خود را مردود شمرده‌اند مانند آن است که هویت اجتماعی خود را از دست داده باشند. وقتی ملتی از فرهنگ خود دست بردارد و تابع دیگران شود مانند آن است که بند اطاعت و بندگی آنها را به گردن خود انداخته باشد» (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹: ۶۶-۶۸).

فساد و طغیان همیشه با تجمل‌گرایی همراه است و همیشه به دنبال تجمل‌گرایی، موضوع طغیان و سرکشی پدید می‌آید زیرا تجمل‌گرایی باعث فاسدشدن انسان‌ها می‌شود، غنی و ثروتمند به‌خاطر غرق در ثروت و مال‌اندوزی و فقیر به دلیل حسرت نداشتن و نداری به فساد کشیده می‌شود. امام خمینی(ره) در خصوص اجتناب از تجمل‌گرایی چنین بیان می‌کنند: «همیشه نگران آن هستم مبادا این مردمی که همه چیزشان را فدا کردند و به اسلام خدمت نموده و به ما منت گذاشتند، به واسطه اعمال ما از ما نگران بشوند؛ زیرا آن چیزی که مردم از ما توقع داشته و دارند و به واسطه آن دنبال ما و شما آمده‌اند و اسلام را ترویج نموده و جمهوری اسلامی را به پا کردند و طاغوت را از میان بردند، کیفیت زندگی اهل علم است. اگر خدای نخواستند مردم ببینند که آقایان وضع خودشان را تغییر داده‌اند، عمارت درست کرده‌اند و رفت و آمدهایشان مناسب شأن روحانیت نیست و آن چیزی را که نسبت به روحانیت در دلشان بوده است از دست بدهند، از دست دادن آن همان و از بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی همان» (خمینی، ۱۳۸۹: ۱۹/۱۸۸). بی‌شک یکی از دلایل هنجارشکنی در حجاب توسط گروهی از مردم در جامعه نه به دلیل تفکرات ناسازگارانه و یا ضددینی بلکه از موضع انتقاد و نوعی اعتراض و نافرمانی مدنی به حاکمیت بخاطر عملکرد آن‌ها می‌باشد. درباره پیامدهای اشرافیت و تجمل‌گرایی مسئولان، مقاله‌ای با تأکید بر آیاتی از سوره اسراء موضوع را اینطور تبیین می‌کند: «تجمل‌گرایی مسئولان و کارگزاران جامعه، سبب سرمستی و عدم احساس مسئولیت آنان در قبال مردم می‌شود که نتیجه‌اش دور شدن از مردم و هلاکت و نابودی جامعه است. همچنین اگر متصدیان امور کشور به سمت زندگی اشرافی همراه با تجمل‌گرایی پیش روند، از یاد خداوند عز و جل غافل می‌شوند و طغیان و فساد می‌کنند و از اجرای عدالت در جامعه فاصله می‌گیرند؛ از سوی دیگر شخصیت انسانی و عزتشان از بین می‌رود و فضیلت‌های وجودی‌شان را به خاطر ثروت بی‌ارزش دنیا از دست می‌دهند و مصرف‌گرا و وابسته می‌شوند و به سمت سقوط و هلاکت پیش می‌روند.

در این چارچوب رمز استقلال و آزادگی جامعه اسلامی این است که رهبران جامعه اسلامی خوی اشرافی‌گری را از خود دور کنند و خود را به ساده‌زیستی عادت دهند تا بتوانند هر حرف حقی را بدون خوف و هراس بزنند و قدرت‌های جهان و توطئه آنان را خنثی کنند» (سیدی و علوی‌زاده، ۱۴۰۱: ۸۰). یکی از دلایل سقوط حکومت اسلامی با وجود بیش از هفت قرن حاکمیت اسلامی در اندلس؛ نیز بخاطر سبک زندگی، تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری مسئولان و کارگزاران حکومت اسلامی و انحراف جوانان مسلمان در اثر غفلت مسئولان، که جوانان می‌گسار و بی‌بندبار شده، و روش پدران خود را حقیر شمرده و جامه

وابستگی، خودباختگی در غیریت و بی‌حیایی را تن کردند و گرفتار فساد و فحشا و شراب‌خواری شدند و فساد و تباهی را به وجود آوردند.

۶- نتیجه‌گیری

بدحجابی به عنوان انحراف از هنجارهای اجتماعی، صرفاً به معنی این نیست که کسی حد واجب شرعی را رعایت نمی‌کند، چون ممکن است فرد حدود را کاملاً رعایت نماید ولی وضع ظاهری‌اش، نوع رفتارش با مردان نامحرم، نوع سخن گفتنش و یا راه رفتن و یا طرز نگاه به دیگران و در مجموع نوع رفتار ارتباطی‌اش در اجتماع، «زبان‌دار» باشد لذا با توجه به مطالبی که در این پژوهش در خصوص عوامل هنجارشکنی در حجاب و یا «آنومی پوشش» بیان شد بیانگر این واقعیت است که هنجارشکنی اجتماعی در رفتاری چون حجاب و پوشش معلول عوامل مختلفی است که برای حل مسئله باید آن را خوب شناخت و متناسب با آن رفتار نمود. با توجه به اینکه براساس آیات و روایات و همچنین عرف جامعه، حجاب وسیله‌ای برای مصونیت زن در جامعه و سلامت روانی جامعه است، پس باید براساس تبیین عملی موضوع نه صرفاً با قوانین خشک و همراه با تحکم و اجبار با آن رفتار نمود، در تبیین فرهنگ عفاف و حجاب در جامعه، درونی‌سازی یا نهادینه‌سازی فرهنگ عفاف و حجاب برای پایداری در سطح اجتماع لازم و ضروری است زیرا هرگونه تمایل درونی فرد برای پیروی از هنجار اجتماعی (حجاب و عفاف) مستلزم آن است که درستی و اعتبار آن امر برای او اثبات شود. این امر را می‌توان از طریق ارتقای آگاهی و شناخت در موضوع حجاب و عفاف و اقناع منطقی مخاطبین از طریق استدلال و با روش‌های هنری و جامعه‌پسند و تعابیر زیبا و جوان‌پسند و کاملاً به‌صورت غیرمستقیم، صورت داد تا مؤثر واقع شود.

از سویی دیگر برنامه‌ها از طرف حاکمیت که متولی اصلی توسعه فرهنگ در جامعه هست باید به‌صورت سیستماتیک، در قالب خانواده‌ها و سایر گروه‌های اثر گذار از جمله؛ مربیان، معلمان، اساتید دانشگاه، مردم، همسالان، گروه‌های مذهبی حمایت شود و همچنین به نقش مهم رسانه‌ها، اعم از دولتی و خصوصی توجه و نظارت لازم داده شود. در امر تعلیم و تربیت نیز باید برنامه‌های مدون براساس شرایط زمان در کشور و جهان مدنظر قرار گیرد و بودجه لازم در اعمال سیاست‌ها برای انتقال ارزش‌ها در نظر گرفته شود. در ایم میان باید به موضوع رفاه جامعه، رفاه گروه‌های اجتماعی و رفاه خانواده در بحث بحران‌های اقتصادی، توجه شود. چراکه این امر ارتباط مستقیم با فرهنگ جامعه در تمام زمینه‌ها دارد. علاوه بر آن از آنجاکه بیشترین آسیب فرهنگی از طریق تهاجم فرهنگی متوجه جامعه است و فرهنگ هر جامعه‌ای به فراخور شرایط زمان و مکان همیشه تحت تأثیر هجوم بیگانه بوده و با چالش‌های گوناگونی مواجه می‌شود لذا برای مواجهه با آسیب‌ها و مسائل مختلف مبتلابه جامعه باید عملکرد نهادهای اجتماعی و زیرساخت‌های فرهنگی مورد توجه باشد و برنامه‌ریزی لازم در این راستا صورت پذیرد.

منابع

۱. قرآن کریم؛
۲. آیتی، محمدابراهیم (۱۳۹۱): اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، ج ۵، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۳. احمدی، خدابخش؛ بیگدلی، زهرا؛ مرادی، آزاده؛ سیداسماعیلی، فتح‌الله (۱۳۸۹): رابطه اعتقاد به حجاب و آسیب پذیری فردی، خانوادگی و اجتماعی، نشریه علوم رفتاری، دوره چهارم، شماره ۲، صص ۹۷-۱۰۲
۴. ابراهیمی ثانی، ابراهیم؛ محمدی هاجر؛ سجادی علی اصغر، (۱۳۹۱): استراتژی خانواده در عفاف، حجاب و امنیت فردی و اجتماعی، نشریه اصلاح و تربیت، سال یازدهم، شماره ۱۲۱، صص ۳۲-۲۷.
۵. پژوهنده، محمدحسین (۱۳۷۵): تقابل فرهنگها و تهاجم فرهنگی، فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۶، صص ۱۲۰-۹۵.
۶. جاوید، محمدجواد؛ شاهمرادی، عصمت (۱۳۹۶): جمهوری اسلامی ایران م مسئله بدحجاب، نشریه زن در فرهنگ و هنر، دوره نهم، شماره ۱، صص ۱۶۴-۱۳۹.

۷. خمینی، روح الله، (۱۳۷۹): صحیفه نور، مجموعه آثار امام خمینی(ره)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ج ۱۹.
۸. دهخدا، علی اکبر(۱۳۶۵): لغت نامه فارسی دهخدا، تهران: موسسه لغت نامه دهخدا.
۹. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسن بن محمد بن فضل (بی تا): مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، مترجم خسروی حسینی، دکتر سیدغلامرضا، تهران: انتشارات مرتضوی.
۱۰. رجبی، عباس(۱۳۸۳)، حیا و خودآرایی؛ نقش آنها در سلامت روانی زن، فصلنامه معرفت، شماره ۸۷، صص ۴۸-۵۶.
۱۱. رشوند، حسن(۱۳۹۵)، آندلسی کردن، هدف همیشگی دشمن، نشریه کیهان فرهنگ، شماره ۳۵۵، صص ۸۲-۸۳.
۱۲. زرشناس، شهریار،(۱۳۸۱): مبانی نظری غرب مدرن، تهران: نشر کتاب صبح.
۱۳. ساکی، محمد،(۱۳۹۶): «بررسی حجاب در ادیان الهی» نشریه سخن جامعه، سال ششم، شماره ۱۴، پاییز، صص ۶۳-۷۶.
۱۴. سیدی، اکرم السادات؛ علوی زاده، سید محمود(۱۴۰۱): پیامدهای اشرافیت و تجمل گرایی مسئولان با تأکید بر آیه ۱۶ سوره اسراء، فصلنامه تحقیقات کاربردی در حوزه قرآن و حدیث، سال دوم، پیاپی ۵، شماره ۱، صص ۸۴-۶۵.
۱۵. سبحانی نیا، محمد(۱۳۹۴): شیوه‌های گسترش عفاف در جامعه، فصلنامه علمی تخصصی ره توشه، شماره ۱۱۹ (ویژه محرم ۱۴۳۷)، صص ۱۳۹-۱۲۳.
۱۶. شارع پور، محمود؛ تقوی، سیده زینب؛ محمدی، مهدی(۱۳۹۱): تحلیل جامعه شناختی عوامل مؤثر گرایش به حجاب(مطالعه موردی: گرایش به حجاب در بین دانشجویان دختر دانشگاه مازندران)، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره پنجم شماره ۳، صص ۲۹-۱.
۱۷. شریف طاهرپور، محمد(۱۳۸۹)، راهکارهای تقویت حجاب و عفاف در جامعه، فصلنامه مهندسی فرهنگی، شماره ۴۵ و ۴۶، صص ۱۸-۳۷.
۱۸. شهیدی پاک، محمدرضا(۱۳۹۰)، علل واقعی سقوط آندلس و نظریه ابن خلدون، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام، شماره یکم، صص ۱۰۸-۷۹.
۱۹. صمدی‌وند، منوچهر، جمال‌پور، میکائیل، محمودی، حمید، عباسی، حسن(۱۴۰۲): سبک زندگی مهدوی در عصر حاضر، تیریز: دانشگاه آزاد اسلامی.
۲۰. عصاره، علیرضا، حسینی بیدخت، محسن(۱۳۹۳): واکاوی نقش توسعه موسسات آموزش عالی در قبال فرهنگ و تهاجم فرهنگی، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال ششم، شماره ۲، صص ۹۱-۱۰۰.
۲۱. فتاح زاده، فتحیه،(۱۳۸۹): «حجاب در قرآن و عهدین»، فصلنامه مطالعات تفسیری، سال اول، شماره ۲، تابستان، صص ۱۵۶-۱۳۵.
۲۲. قربی، سیدمحمدجواد(۱۳۹۰): چستی مفهومی تهاجم و ناتوی فرهنگی؛ راهکارهایی برای ایران، نشریه مطالعات عملیات روانی، شماره ۳۱، صص ۲۱۳-۱۸۴.
۲۳. کاشانی، مجید(۱۳۸۶): بررسی تاریخی و جامعه شناختی حجاب در ادیان الهی، نشریه بانوان شیعه، سال چهارم، شماره ۱۱، صص ۷-۳۰.
۲۴. گرجی پور، حسین؛ خاشعی، وحید؛ اسلامبولچی، علیرضا؛ علی اصغری، صارم،(۱۳۹۸): طراحی چارچوب مسئله شناسی فرهنگی در دانشگاه‌ها از دیدگاه امام خامنه‌ای، فصلنامه فرهنگ در دانشگاه، دوره ۳۳، سال نهم، شماره چهارم، صص ۵۴۳-۵۶۴.
۲۵. لاریجانی، مهدیه؛ لاریجانی، مهسا(۱۳۹۱): بررسی علل رویگردانی از حجاب از منظر جامعه شناسی، دوفصلنامه علمی - ترویجی بنوان شیعه، سال نهم، شماره ۲۹، صص ۲۶۰-۲۲۷.
۲۶. محمدی، عباسعلی(۱۳۹۳): رابطه فرهنگ و اقتصاد از نظر اسلام، فصلنامه‌های پژوهش‌های اجتماعی اسلام، سال بیستم، شماره چهارم، پیاپی ۱۰۳، صص ۲۳-۵۳.
۲۷. محمدی آشنائی(۱۳۷۸): حجاب در ادیان الهی، قم: انتشارات یاقوت.
۲۸. مختاریان پور، مجید؛ گنجعلی، اسدالله(۱۳۹۰): نهادی سازی عفاف و حجاب در جامعه؛ رویکردی فرآیندی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره چهارم، شماره ۶، صص ۱۱۷-۱۵۲.
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی(۱۳۷۹): اصول و ارزشهای اسلامی و خطر تهاجم فرهنگی، برگرفته از مباحث کتاب تهاجم فرهنگی، نشریه مکاتبه و اندیشه، شماره ۶، صص ۵۷-۱۰۲.

۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷): مسئله حجاب، چ ۸۰، قم: بنیاد علمی و فرهنگی شهید مطهر.
۳۱. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰): نظام حقوقی زن در اسلام، چ ۵۷، قم: بنیاد علمی و فرهنگی شهید مطهر.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰): امدادهای غیبی در زندگی بشر، چ ۲۴، قم: بنیاد علمی و فرهنگی شهید مطهر.
۳۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰): پانزده گفتار، قم: بنیاد علمی و فرهنگی شهید مطهر.
۳۴. مطهری، مرتضی (۱۳۹۸): انحطاط و ترقی تمدنها (از نظر قرآن)، قم: بنیاد علمی و فرهنگی شهید مطهر.
۳۵. مطهری، مرتضی (۱۳۹۸): خانواده و اخلاق جنسی، قم: بنیاد علمی و فرهنگی شهید مطهر.
۳۶. مؤمنی، حسن؛ کلانتری، عبدالحسین (۱۳۹۵): بدحجابی؛ واکنش سوژه به تأیید اجتماعی، فصلنامه توسعه اجتماعی، دوره یازدهم، شماره ۱، صص ۱۸۹-۲۱۵.
۳۷. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها (۱۴۰۱): نشریه الکترونیکی معارف، ویژه استادان معارف، مبلغان و دفاتر، شماره ۱۰، آذر و دی ۱۴۰۱، نشانی اینترنتی: www.maarefmags.ir، رایانامه: maaref.mag@gmail.com
۳۸. نیک بخش، بهرام (۱۳۸۹): تحلیل جامعه شناختی عوامل موثر بر گرایش حجاب، مطالعه موردی؛ گرایش به حجاب در بین زنان ۱۸ تا ۳۲ ساله شهرستان لالی، نشریه زن و جامعه، سال دهم، شماره ۱، صص ۳۸۷-۳۶۵.
۳۹. نیلچی زاده، فروغ (۱۳۸۶): نقد و بررسی الگوهای حجاب اسلامی در سه دهه اخیر، نشریه بانوان شیعه، شماره ۱۱، صص ۳۱-۶۲.
۴۰. واحد، سینا (۱۳۶۳): قره العین (درآمدی بر تاریخ بی حجابی در ایران)، بی جا، موسسه تحقیقاتی انتشاراتی نور، چ اول.